

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیمای بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

بعد از این که اثبات شد که وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط هست به عدم
ضرر جانی و اعضائی و عرضی و مالی و عدم مفسده هم برای خود شخص، شخص آمر و
ناهی و هم برای وابستگان به او و هم برای سایر مؤمنین و مسلمین. حالا یقع البحث در
این که آیا اثبات ضرر به چه چیزی ممکن است و به چه چیزی می‌شود؟ که شارع در
صورت ضرر قهراً ترخیص داده در ترک امر به معروف و نهی از منکر و واجب نفرموده
است. علما این جور بحث کردند، این جور مسئله را کأنّ مطرح فرموده‌اند شاید حق این
باشد که جور دیگر مطرح کنیم حالا این را بحث می‌کنیم تا آن طرز دیگری که ما
می‌پسندیم برای طرح بحث آن را عرض بکنیم.

در مسئله که چرا راهی برای ضرر، اثبات ضرر، یا به تعبیر دیگر انتفاء، یعنی انتفاء ضرر در
این موارد وجود دارد چند قول و تفصیل از کلمات فقها استفاده می‌شود. صاحب جواهر
فرموده است که: «أنّ ظاهر الاصحاب اعتبار العلم أو الظنّ بالضرر» اصحاب این دو تا را
فقط ملاک قرار دادند که اگر علم به ضرر دارید واجب نیست، ظنّ به ضرر دارید واجب
نیست، ولی اگر احتمال ضرر می‌دهید نه، خوف ضرر دارید نه، پس بنابراین وجوب امر به
معروف و نهی از منکر از نظر این قول مشروط است به عدم علم و عدم ظنّ به ضرر.
این نظر معمول اصحاب، معروف بین الاصحاب این است این نظر اول، مطلقاً چه در
ضررهای جانی، چه عرضی و چه اعضائی و چه مالی.

قول دوم و نظریه‌ی دوم که خود صاحب جواهر معتقد به آن هست و مرحوم امام هم
همان را اختیار کردند این است که علم، ظنّ و خوف که خوف ضرر هم اگر داشتید ولو
علم ندارید ولو مظنّه هم ندارید، انسان در موارد احتمال، شک خوف برایش پیدا می‌شود
دیگر. مثلاً مظنّه ندارد خدای ناکرده الان یک زلزله‌ی ده ریشتری، هفت ریشتری خلاصه
می‌آید علم ندارد مظنّه هم ندارد بگویی مثلاً شصت درصد هفتاد درصد هشتاد درصد، نه
فقط احتمالش را می‌دهد ممکن است احتمال هم موهوم باشد؛ هشتاد می‌گوید نمی‌آید
بیست درصد می‌گوید می‌آید ولی خوف ایجاد می‌شود. صاحب جواهر می‌فرماید که همین
کفایت می‌کند. پس مشروط است به این که نه علم داشته باشی و نه مظنّه داشته باشی
و نه خوف داشته باشی، بلافرق بین مضرات مختلفه؛ جانی و اعضائی و عرضی و مالی. و

همین مسلک و نظریه را هم مرحوم امام قدس سره اختیار فرموده در مسئله‌ی یک مربوط به این شرط می‌فرماید: «لو علم أو ظنَّ أنَّ إنكاره موجبٌ لتوجه ضررٍ نفسي أو عرضي أو مالي يعتدُّ به عليه» این علیه متعلق به آن ضرر است. «أو على أحد متعلّقيه كأقرباه و أصحابه و ملازمیه فلا یجب و یسقطُ عنه بل و کذا لو خاف لاحتمالٍ معتدُّ به عند العقلاء» البته مشروط به این است که یک احتمال نیشغولی و یک خوف خارج از مدار عقلایی نباشد. بعد فرموده «و الظاهر الحاق سائر المؤمنین بهم إیضاً» به خودش و اقربانش و این‌ها و ملازمینش سایر مؤمنین هم ملحق می‌شود که اگر علم دارد یا ظن دارد یا خوف دارد که اگر من امر به معروف کنم یا نهی از منکر، به آن‌ها ضرر می‌خورد کلام امام هم دارد «لو علم أو ظنَّ أنَّ إنکاره» کسی ممکن است بگوید که چرا ایشان فرق می‌خواهد بگذارد بین انکار و امر؟ بعید نیست البته عبارت انکار هست و ظاهر بدوی آن همان انکار محرمات است و منکرات است ولی بعید نیست که انکار اعم است از انکار فعل که در مورد محرمات مقصود است و انکار ترک که در مورد واجبات است بالاخره در مورد ترک واجبات هم ما انکار می‌کنیم آن ترک را، اگر چه می‌گوییم صلّ و او را به طرف انجام دعوت می‌کنیم به خلاف آن‌جا که می‌گوییم لاتغتب که به طرف ترک، و انکار معمولاً در مورد منکرات گفته می‌شود؛ امر به معروف و نهی از منکر. اما این‌جا بعید نیست که چون فرقی نیست ایشان مقصودشان اعم است پس این هم قول ثانی می‌شود بلافرقی بین ذلک.

قول سوم این است که تفصیل می‌دهد بین ضرر و مفسده‌ی مالی و غیر مالی، در مالی می‌گوید فقط علم و مظنه. خوف، احتمال کفایت نمی‌کند اما در غیر ضرر مالی و مفسده‌ی مالی بله، خوف هم کفایت می‌کند. این ذهب الیه و مال الیه لولا الاجماع مرحوم آقا ضیاء عراقی قدس سره در شرح تبصره. می‌فرماید اگر اجماعی در کار باشد بر این که خوف و احتمال در مالی هم مثبت ضرر هست و مشروط هست وجوب امر به معروف و نهی از منکر به عدم آن، ولی اگر اجماعی در کار نباشد که قهراً می‌خواهد بگوید که یعنی حالا ما احتیاط می‌خواهیم بکنیم و الا اجماع این جاها از نظر فنی لولا الاجماع مناقشه دارد ایشان که خوف در باب ضررهای مالی، می‌ترسد که اگر من امر به معروف بکنم احتمال می‌دهد مظنه هم ندارد ولی یک احتمال عقلایی می‌دهد که می‌آید خانه‌اش را آتش می‌زند مثلاً یا مال مهمی از او را از بین خواهد برد. ایشان می‌گوید آن‌جا لولا الاجماع محل تردید و اشکال است و تفصیل بعد این است که فقط در جانی و اعضائی، در این دو تا علم و مظنه و خوف کفایت می‌کند اما در عرضی و مالی نه، لولا الاجماع باز، این هم از بعض کلمات استفاده می‌شود که در عرضی دغدغه دارند که باز می‌شود گفت یا نه، این‌ها عمده‌ی وجوه یا اقوالی است که در مقام وجود دارد.

توجه می‌فرمایید که اسم به علم را بردند آقایان، اسم ظن را بردند و اسم خوف و احتمال را، قهراً اطمینان که حجت عقلایی هست این یا داخل در علم کردند آن را، چون علم عرفی شامل آن هم شاید بشود یا آن ظنی که بیان کردند اعم است از ظن اطمینانی و غیر اطمینانی، بهتر این است که آن را هم نام ببریم علم و اطمینان و مظنه و خوف که با احتمال هم ایجاد می‌شود.

پس بنابراین مسئله را می‌توانیم این‌جوری هم طرح بکنیم که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط است به عدم این چهارتا به ضرر و مفسده و یا این که مشروط به بعضی از این‌ها هست؟ مهم در مقام این است که ما ادله را مورد بررسی قرار بدهیم ببینیم که مقتضای ادله چیست؟ بزرگانی مثل محقق خوئی قدس سره و شاید قبل از

ایشان مرحوم شهید ثانی در مسالک، این‌ها فائل هستند به این که در باب ضرر کلاً هر جا می‌خواهد باشد شارع علاوه بر علم که حجیت آن ذاتی هست که دیگر بحث ندارد، ظن را و خوف را اماره قرار داده در خصوص باب ضرر و مفسده این چنین است؛ شما اگر تتبع در فقه بکنید سراسر فقه می‌بینید مواردی که ضرر می‌خواهد حکم را بردارد و حکم مشروط به عدم ضرر هست شارع همه‌ی این‌ها را طریق و اماره بر آن قرار داده مثلاً روزه‌ی ضرری گفتند چیست؟ واجب نیست و باطل هم هست ضرر را من باید علم پیدا بکنم ضرر دارد یا اطمینان هم کفایت می‌کند مظنه هم کفایت می‌کند خوف هم کفایت می‌کند، بلکه این‌ها به تعبیر جامع می‌توانیم همین خوف بگوییم چون خوف در مورد علم هم می‌آید در مورد مظنه هم می‌آید. پس یک کلام بگوییم دیگر جدا کردن ندارد بگوییم آقا کلّ الماک چه هست؟ خوف الضرر هست؛ حالا حصل بخاطر علم او بخاطر اطمینان یا مظنه یا احتمال، این ادعا را دارند این آقایانی که شارع حتی احتمال را و خوف را هم اماره قرار داده حالا من یکی از عبارات محقق خوئی را عرض می‌کنم ایشان در باب صوم بعد از این که فرموده است که صوم ضرری باطل است:

«و لافرق فی الضرر بین اقسامه من کونه موجباً لشدة المرض أو طول... أو شدة الألم و نحو ذلك إنّما الکلام فی طریق احراز الضرر فالأكثر كما حُكي عنهم على أنّه الخوف الذی يتحقق بالاحتمال العقلانی المعتقد به و ذکر جماعه اعتبار یقین أو الظن بل عن الشهید (شهید اول) التصريح بعدم الکفاية الاحتمال و الصحيح هو الاول» که مطلقش کفایت می‌کند تا این که در باب صوم بحث می‌کنند تا این که به این جا می‌رسند: «و على الجملة فالمستفاد من الادلة أنّ العبرة بمجرد الخوف و لا يلزم الظنّ أو الاطمئنان فضلاً عن العلم» تا این جا برای باب صوم است «و لا یبعد أن يكون هذا طریقاً عقلائياً فی باب الضرر مطلقاً» هر جا می‌خواهد باشد صوم و غیر صوم. «كما يفصح عنه ما ورد فی مقاماتٍ آخر غیر الصوم» جاهای دیگر را که نگاه بکنید آن جا هم می‌بینید همین جور است «مثل ما ورد فی لزوم طلب الماء و فحصه للمتيّم على الخلاف فی مقدار الفحص فی الفلات من أنّه یکف عن الفحص إذا خاف من اللص أو السّبع» کسی که آب ندارد گفتند چه مقدار؟ به اندازه‌ی مثلاً انداختن یک تیر باید از جوانب اربعه فحص بکند که اگر آب گیرش نیامد آن وقت تیمم بگیرد حالا گفتند اگر خوف چه را دارد؟ خوف این را دارد که شاید دزدی باشد در این جوانب، یا سبعی باشد؛ شیری، درنده‌ای، گرگی چیزی باشد این دیگر لازم نیست این مسوّق تیمم پیدا می‌شود همین خوف وجود این را اماره قرار دادند بر چی؟ بر وجوب، با این که خوف مظنه هم حتی به وجود لصّ ندارد مظنه هم به وجود سبع ندارد اما این خوف را اماره قرار دادیم «فیدلّ على سقوطه لدی کونه فی معرض الخطر و الا فلا علماً ولا ظنّ بوجود اللصّ أو السّبع و لذا عبّر بالخوف» و هم چنین در موارد دیگری که حالا ایشان مثال زدند و مراجعه می‌فرمایید. خیلی جاها مثل سفر، سفری که مظنون الخطر است یا خوف خطر در آن هست سفر معصیت است نماز در آن تمام است، این جاها هم همین که خوف است، احتمال است این را طریق بر ضرر قرار داده شده و هكذا و هكذا، یکی هم مورد بحث ما.

ایشان می‌فرمایند که «هذا طریقاً عقلائياً فی باب الضرر مطلقاً» یک طریق عقلائی است شارع نه تنها این طریق عقلائی را رد نکرده بلکه ما باز جا به جا می‌بینیم طبق همان مشی کرده و فتوا دادند فقها، در روایات از آن استفاده می‌شود پس این طریق عقلائی چه هست؟ یک طریق عقلائی غیر مردوعه و مقبوله‌ی شارع است.

این فرمایش ایشان، بزرگان دیگری هم عرض کردم که همین مطلب را دارند شبیه این

مطلب، مثلاً در مورد ظنّش شهید ثانی در مسالک فرموده «لأنّ الضرر المسوّق لالتحرّز منه یکفی فیہ ظلّه کما فی نظائرهِ من الموارد الشرعیة»

س: ...

ج: دیگر همه جا دیگر، طریق عقلانی در همه جا هست.

س: ...

ج: می‌گوید آقا ضرر، در خصوص باب چنین تعریف عقلانی وجود دارد که، چون معمولاً علم به صد در صد به ضرر میسور نیست مظنه‌اش هم خیلی جاها میسور نیست حالا جاهایی هم میسور است از آن طرف ضرر یک چیزی است که آدم باید از آن تحرز بکند عقلاء آمدند گفتند ما در این جاها مظنه را، اطمینان را، خوف را، همین را طریق قرار می‌دهیم و ...

س: ...

ج: نه، اگر به امر به معروف در همان جاهایی که آدم، همه جا که آدم احتمال ضرر هم نمی‌دهد چه خوفی دارد حالا یک کسی این جا می‌گوید رویت را بگیر. چه خوف ضرری می‌دهد یک جاهایی احتمال عقلاء ما گفتیم احتمال عقلانی باشد دیگر. احتمال عقلانی ضرر باشد بله خیلی جاها احتمال عقلانی ضرر نیست یک جاهایی هم البته هست.

س: ...

ج: عقلانی نیست اگر منشأ نداشته باشد عقلانی نیست باید منشأ عقلانی داشته باشد.

این جا یک مناقشه‌ای وجود دارد و آن این است که شما می‌گویید که این طریق است عبارت آقا این است که این طریق است و تبعه در منهاج الصالحین در آن جا هم فرموده است که این حجت عقلانی و طریق است اگر مقصود از این که بخواهید بگویید طریق است یعنی این مثل خود مظنه که طریق به واقع هست مثل اطمینان که طریق به واقع است مثل علم که طریق به واقع است خوف هم طریق الی الواقع، این لامعنی له، همان طور که در اصول خودشان فرمودند چون احتمال و شک که طریق به واقع نیست شک هم موجب خوف می‌شود با این که در شک هیچ ارائه‌ای نیست.

س: ...

ج: پنجاه پنجاه است ارائه‌ای نیست.

در شک ارائه‌ای واقع نیست بنابراین بیایم بگوییم خوف طریق به واقع است چه طریق به واقعی؟ چون خوف از شک هم سر می‌زند بله بگوییم در مورد خوف، خوف موضوع حکم عقلانی هست و اجتناب، عقلاء هم وقتی خوف ضرر داشته باشند اجتناب می‌کنند، این یک طریق است از باب این که مثلاً معمولاً خوف‌ها مثلاً ملازم است ولی طریق نیست چون واقع‌نمایی ندارد دیگر. فلذا در باب... اگر یادتان باشد در اصول گفتند آقا شک چون طریقی ندارد نمی‌شود آن را حجت کرد تتمیم کشف هم نمی‌شود کرد ولی مظنه را چرا، چون خودش یک کشف مایی دارد شارع تتمیم کشف می‌کند به ادبیات آقای نائینی قدس سره، آن نقصان کشفش را از جیب درمی‌آورد می‌گذارد روی آن می‌شود مثل کشف تام،

چون خودش یک کشفی دارد یک زمینه‌ای دارد اما شک چه زمینه‌ای دارد که شک را طریق قرار بخواهد بدهد برای چیزی؟ بنابراین این تعبیر را حالا باید گفت تعبیر مسامحه‌آمیزی است این تعبیر، که بخواهیم بگوییم.

س: ...

ج: خود خوف هم کاشف نیست وقتی مأذون سرچشمه می‌گیرد چطور کاشف است؟ خوف یک حالت نفسانی است که می‌ترسد، حالت نفسانی کاشف از چه هست؟ کاشف از چیزی است؟ معنا ندارد به خودش نظر کنیم کاشفیت ندارد به منشأ آن بخواهیم نظر کنیم منشأ خیلی وقت‌ها چیزی است که لاکاشفیه له، بنابراین این تعبیر تعبیری است که ولو در بعض از کلمات فقهی گفتند این طریق است و شارع این طریق را حجت کرده این تمام نیست.

اما اگر بخواهیم بگوییم بله خوف هم آن‌ها طریق هستند یعنی علم و اطمینان و مطمئن طریق است اما جایی که خوف هم عقلاء داشته باشند تعاملون معه مثل آن‌جایی که طریق دارند شارع هم ردع نکرده از این، این یک راه که بگوییم بنای عقلاء بر این است و شارع این را طرح نفرموده ردع نفرموده.

این‌جا همان بحث‌هایی می‌آید که چطور نفرموده همان بحث‌هایی که در اصول است که دیگر نکلّه الی علم الاصول، بگوییم آقا «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم، 28) و «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء، 36) خوب این‌ها چطور رادع نیست هم رادع مطمئن است هم رادع احتمال است شما که علم نداری پس چطور می‌گویی شارع به این‌ها تکیه می‌کند؟ این یک راه است و باید این‌ها را هم دیگر حل کرده باشیم. این چون بحث‌هایش دیگر خیلی بحث‌های تفصیلی است و همان بحث‌هایی است که در اصول شده من دیگر این‌ها را حذف می‌کنم و ایکال می‌کنم به آن‌جا، این یک دلیل.

دلیل دوم در ما نحن فیه برای آن‌جا این است که این‌جور بگوییم، بگوییم ما از ادله چه چیزی استفاده کردیم مهم‌ترین دلیل ما بر این شرط یکی این بود که انصراف، که قصور مقتضی بود؛ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، اصلاً مواردی را که این امر و نهی مستلزم ضرر جانی، ضرر اعضائی بر خود انسان یا بر دیگران هست دیگرانی که محقون الدم هستند و محترم هستند و هم‌چنین ضرر مالی بالا انصراف دارد از این‌جاها، یا لااقل مشکوک الشمول است بخاطر این که عرف خیلی بعید می‌داند که شارع حتی این‌جا هم به من بگوید این آقا سجده‌ی سهو نمی‌کند به او بگو اُسْجُدْ، ولو می‌دانم الان اگر این را بگویم عصبانی می‌شود می‌زند کورم می‌کند بعید است خیلی، که شارع این‌جا را بگوید باید بروم ببرسم این‌جا را هم می‌گوید یعنی؟ پس یا حتماً می‌گوید نمی‌گوید انصراف، یا مشکوک الشمول است وقتی مشکوک الشمول شد حجت نیست باز دیگر، یعنی ظهور منعقد نمی‌شود احراز ظهور نمی‌شود اگر این را گفتیم می‌گوییم آقا عرف هم آن‌جایی که علم دارد هم مطمئن دارد هم خوف دارد همه‌ی این‌جاها را بعید می‌دانیم، خوف دارد که نکند چنین چیزی پیش بیاید. پس احتیاج نداریم که طریقیات را اثبات کنیم، این حرف‌ها از این راه‌ها برویم. می‌گوییم آقا اصلاً ادله‌ی مُر بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ یا منصرف است از این موارد و یا مشکوک الشمول است نسبت به این موارد. بنابراین می‌گوییم آقا در تمام این موارد واجب نیست و اگر دلیل مان عبارت باشد از لاضرر که در دومین دلیلی که گفتیم مهم است در مقام، دلیل لاضرر است. لاضرر می‌گوید هر جا ضرر واقعی است هر جا ضرر واقعی است می‌گوید حکم ندارم من، پس بنابراین مشروط است اگر به لاضرر

داریم تمسک می‌کنیم قهراً وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط است به این که ضرر واقعی نباشد، هر مشروطی احرازش منوط به احراز شرط است، هر مشروطی... مثل این که وجوب نماز ظهر مشروط به چه هست؟ به زوال است بخواهی احراز کنی این وجوب هست باید احراز کنی زوال را، چون اگر مشروط عدو عند عدم شرطه، اگر شرطش نیست حجت نیست دیگر. وقتی شما احتمال ضرر می‌دهی علم به ضرر داری؟ علم به عدم وجوب داری اطمینان به ضرر داری؟ اطمینان به عدم وجوب داری، ظن به ضرر داشتی شک می‌کنی که آیا وجوب هست یا نیست پس احراز نمی‌کنی وجوب را، خوف هم داشتی باز احراز نمی‌کنی بنابراین هیچ مؤونه‌ی زائده‌ای نمی‌خواهد اثبات این مطلب، بعد از این که دلیل لاضرر گفت وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط است به انتفاء ضرر واقعاً در کلّ این موارد انتفاء ضرر را احراز نمی‌کنند حالا در بعضی جاهای آن احراز انتفاء که نمی‌کنیم همراه است با احراز وجود ضرر مثل صورت علم به ضرر یا اطمینان به ضرر، یک جاهایی هم مثل مطمئن و خوف نه، ولی احراز شرط هم نمی‌کنیم برای این که واجب نیست. این هم دلیل سوم که دلیل قوی‌ای است و احتیاجی به آن راه محقق خوئی و مبانی منهاج الصالحین که در آن دست‌انداختن بخواهیم گیر کنیم که حالا این‌ها به چه دلیل اولاً حتماً طریقه‌ی عقلائیّه هست، سیره‌ی عقلائیّه هست بعد هم آیا امضا شده نشده آن‌ها به این چیزها احتیاج دارد اما این دو راهی که عرض کردیم نیاز به این حرف‌ها ندارد خیلی صاف است.

س: ...

ج: بله دیگر،

س: ...

ج: دیگر این‌ها را بحث نکنیم چون ما گفتیم دلیل‌مان اگر این است به همان بیانی که گفتیم.

و اما بیان دیگر و دلیل چهارم که نظر کنیم بینیم مفاد آن چیه؟ تا حالا این ادله‌ای را که محاسبه کردیم قول صاحب جواهر قدس سره و فرمایش امام را اثبات کرد.

دلیل چهارم این است که در روایت معتبره‌ی فضل بن شاذان عن الرضا سلام الله علیه چه بود؟ «اذا امکنه ذلک و لم یکن خیف علی النفس أو اصحابه» علی نفسه أو اصحابه، قریب به این مضمون این‌جور بود، پس بنابراین در این روایت مبارکه خوف بر نفس یا اصحاب را هم بیان کرده که در این صورت واجب نیست. این روایت منافات با لاضرر که ندارد که، شما با لاضرر اگر اثبات کردید یا با ادله‌ی دیگر اثبات کردید صورت علم و صورت ظن و اطمینان را، خوفش را هم به واسطه‌ی این روایت می‌توانیم اثبات بکنیم منتها این را اشکال کردیم گفتیم ظاهر خوف علی نفسه کدام خوف را می‌گیرد؟ کجا را می‌گیرد؟ خوف جانی را می‌گیرد یا فوقش اعضائی هم ممکن است بگویم می‌گیرد این هم نفس است دیگر. اما دیگر مالی را خوف بر نفس ظاهراً انصراف داشته باشد اگرچه آقای آقا ضیاء همین‌طور که قبلاً گذشت ایشان می‌خواست بگوید که نه مالی را هم و عرضی را هم مثلاً می‌گیرد اگرچه ظاهراً در کلمات آقا ضیاء بین صدر کلامش و ذیل کلامش تهافت است چون حالا عرض می‌کنم علت این تهافت را هم عرض کنم. ایشان فرموده است که در صفحه‌ی 538 همین شرح تبصره بعد از این که به این روایت مبارکه استشهاد می‌کند می‌فرماید: «و الظاهر من الخوف علی النفس خوفه من الضرر الوارد

علیه أو على أصحابه أعم من المال و غيره لا أنّ المراد خصوصُ خوف الضرر النفسى
 فالنفسُ فى المقام مأخوذة فى قبال الغير من الاصحاب لا فى قبال العرضى و المال» این
 این جا این طور می فرماید استظهار می کند که مال را هم می گیرد عرض را هم می گیرد
 ولی در آخر کلامش می فرماید که: «ثم إنّ فى الحاق خوف الضرر بصورة اليقين به حتى
 فى المال اشكالٌ نعم لايبعد اللاحق فى النفسى و العرضى» وقتی شما از آن روایت
 استظهار کردید که مال را هم می گیرد خود امام هم که خیف علی نفسه، فرمود خوف بر
 نفس، خوف بر مال را هم می گیرد حالا چطور این جا اشکال می فرماید حتی فى المال
 اشکال؟ این یک تأملی لازم است حالا من یک تأمل حالا بدوی کردم در صدر کلام و ذیل
 کلام ایشان حلی برای این مناقضه در ذهنم نیامد حالا شما بیشتر مطالعه فرمایید. پس
 بنابراین اگر ما به این روایت مبارکه هم بخواهیم، راه این چهارم این است که به این
 روایت استدلال کنیم اما اشکالش این است که این روایت ظاهراً همان طور که گفتیم
 انصراف دارد وقتی می گویند خوف بر نفس، دیگر مال را شامل نمی شود آبرو را باز
 معلوم نیست که شامل بشود اگر چه آبرو نزدیک تر به انسان است بگویم به خودم
 می ترسم یعنی به آبرویم می ترسم مثلاً، باز هم تأمل دارد خیلی واضح نیست اما نفسی و
 جانی را حتماً شامل می شود پس مقتضای مراجعه ی به ادله ی مقام و آنچه که مستند ما
 بود در اثبات این شرط این است که چه علم و چه اطمینان و چه مظنه، چه خوف، همه ی
 این ها کفایت می کند و للفقیه این که به جای این که اسم این ها را همه را ببرد بگوید که
 مشروط است به این که خوف ضرر و مفسده بر خودش و بر دیگرانی که محقون الدم
 هستند حالا آن دیگران چه اقرباء و چه غیر اقرباء نداشته باشد. و لازم نیست که بگویم
 که عِلْم، ظَنٌّ، فلان این چیزها لزومی ندارد بلکه اصلاً اگر کسی دلیل مهم را دلیل ادله ی
 خاصه و آن روایات قرار بدهد که چون امام فرموده که خوف نداشته باشد ما همین را باید
 ملاک قرار بدهیم نه این که بیایم علم و مظنه را بگویم بعد بگویم که لایبعد که این هم
 به آن و یقوی این هم به آن، آن اصل این است نه این که آن بقیه را بگویم یقوی این
 ملحق به آن باشد که صاحب جواهر قدس سره این جوری فرمود که و یقوی این که این را
 هم بگویم آن جایی که خوف هم دارد ملحق می شود ما باید عکسش را بگویم ... چرا
 برای این که در نص، آن چیزی که به حسب نصّ شرط قرار داده شده است و لم یکن
 خیفه، خود آن را باید اصل قرار بدهیم. حالا به خدمت شما عرض شود که این تعبیری
 است که این بزرگان دارند بعض ادله ی دیگر هم وجود دارد که انشاءالله فردا تکمیل کنیم
 این بحث انشاءالله تمام بشود.

و صلى الله على محمد و آل محمد.